

بررسی رویکرد هایدگر در مواجهه با تکنولوژی

خشایار برومند*

سیدحسن حسینی**

چکیده

تکنولوژی و ماهیت آن، از کلیدی‌ترین موضوعات مورد توجه در اندیشه هایدگر است. هرچند رویکرد هایدگر با آنچه در فلسفه تکنولوژی متداول شاهد آن هستیم تفاوت چشم‌گیری دارد، رد پای بینش‌های موجود در تفکر هایدگر را می‌توان در فلسفه تکنولوژی معاصر، حتی در سنت فلسفه تحلیلی نیز به‌وضوح مشاهده کرد. در این مقاله، ابتدا کوشش می‌شود تا بر پایه اندیشه هایدگر، ماهیت تکنولوژی مدرن روشن شود. تحلیل هایدگر از تکنولوژی مدرن و ماهیت آن، مقدمه‌ای است برای فهم خطراتی که امروزه آدمی را تهدید می‌کند. پس از روشن شدن مفهوم گشتل به مثابه ماهیت تکنولوژی مدرن، و خطر حاکمیت آن بر جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، نگرش هایدگر نسبت به رهایی از جهان بی‌معنای تکنولوژیک مطرح می‌شود. هایدگر نجات انسان معاصر را فقط با برپاشدن پارادایمی نو که در آن فهم جدیدی از موجودات، غالب شود ممکن می‌داند. وارستگی از اشیا در پیوند با تفکر معنوی، می‌تواند آمادگی انسان برای ظهور چنین پارادایمی را محقق سازد. در پایان، نقدهایی بر رویکرد هایدگر نسبت به تکنولوژی مدرن بیان خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: هایدگر، تکنولوژی مدرن، گشتل، وارستگی از اشیا، تفکر معنوی، خطر، نجات.

* دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) khashayar_boroomand@yahoo.com

** دانشیار گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف hoseinih@sharif.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۸

۱. مقدمه

پرسش از تکنولوژی در اندیشه هایدگر، پرسش از تفکری است که در روزگار ما بر کلیهٔ وجوه حیات بشری سایه افکنده است؛ چنان که اگر بگوییم شناخت عالم کنونی، که تفکر تکنولوژیک رکن اساسی آن است، بدون تأمل در باب تکنولوژی ممکن نیست اغراق نکرده ایم. گرچه ملاحظات تاریخی نشان می‌دهد که نسبت تکنیکی انسان با هر آنچه هست، ابتدا در اروپا پدید آمد و «تا مدت‌ها در قاره‌های دیگر ناشناخته باقی ماند» (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۶)، امروزه، همان‌گونه که هایدگر متذکر می‌شود، نگرش تکنیکی بر سرتاسر کرهٔ زمین حاکم است (همان). عدم توجه متفکرانه به چنین نگرشی، ما را از آمادگی برای تحولی که در این عصر در حال روی‌دادن است باز می‌دارد (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۷). هایدگر در پرسش از تکنولوژی می‌کوشد تا نگرش تکنولوژیک را با مورد پرسش قراردادن چیستی تکنولوژی، آشکار سازد. وی در این راستا بر برقراری نسبت آزاد با تکنولوژی تأکید می‌کند:

ما به پرسش از تکنولوژی می‌پردازیم و با این کار می‌خواهیم با آن نسبتی آزاد برقرار کنیم. این نسبت از آن حیث آزاد است که وجود بشری ما را در معرض ماهیت تکنولوژی قرار می‌دهد (هایدگر، ۱۳۸۹: ۴).

از همین جا این پرسش شکل می‌گیرد که مقصود هایدگر از برقراری نسبت آزاد با تکنولوژی چیست و نسبت آزاد، چه رابطه‌ای با پرسش‌گری دارد؟ ما زمانی می‌توانیم با تکنولوژی نسبت آزاد برقرار کنیم که طرد یا پذیرش کورکورانهٔ تکنولوژی را رها کرده، با پرسش‌گری راه را برای آشکار شدن ماهیت تکنولوژی، هموار سازیم. رابطهٔ پرسش‌گری و نسبت آزاد در این امر نهفته است که پرسش‌گر، بی آن‌که خود را صاحب حقیقت بیندارد، تلاش می‌کند تا ماهیت موضوع مورد پرسش بر وی آشکار شود. ولی فردی که بدون هیچ تأملی به تکنولوژی حمله می‌کند یا آن را با شوق می‌پذیرد، یا تکنولوژی را امری خستی و تحت کنترل آدمی قلمداد می‌کند (هایدگر، ۱۳۸۹: ۵)، از ابتدا حقیقت را در چنگ خود پنداشته، و با پافشاری بر قالب‌های نظری از پیش پذیرفته‌شده، اجازهٔ آشکار شدن ماهیت تکنولوژی را نمی‌دهد.

هایدگر اظهار می‌کند که در برابر پرسش از چیستی تکنولوژی، غالباً تعاریفی ابزاری و انسان‌مدار ارائه می‌شود؛ مطابق این تعاریف، «تکنولوژی، وسیله و فعالیت انسانی است» (همان). به عقیدهٔ هایدگر، این تعاریف گرچه صحیح‌اند حقیقی نیستند (هایدگر، ۱۳۸۹: ۶-۷)؛

بدین معنا که این تعاریف، ما را در سطح، متوقف می‌کند و از دست یافتن به لایه عمیق‌تر که همان ماهیت تکنولوژی است باز می‌دارند. هایدگر، با وجود آن که تعریف ابزاری از تکنولوژی را گویای حقیقت تکنولوژی نمی‌داند، آن را تعریفی نادرست نیز قلمداد نمی‌کند. آنچه هایدگر به دنبال آن است نشان دادن این نکته است که ماهیت تکنولوژی، حقیقتی بنیادی‌تر از تعریف ابزاری و انسان‌مدار تکنولوژی را نمایان می‌سازد. در حقیقت، آنچه هرگونه فعالیت تکنیکی یا تولید شیء تکنولوژیک را ممکن می‌سازد نحوه‌ای نگرش به اشیاست که از ظهور شیء بر آدمی حاصل می‌شود و همین نگرش است که تکنولوژی به مثابه ابزار و فعالیت انسانی را ممکن می‌سازد. به عبارت دیگر، تکنولوژی در معنای اونتولوژیک (ontological)، بنیاد تکنولوژی در معنای اونتیک (ontic) است (آیدی، ۱۳۸۹: ۵۰). توقف در سطح تعریف صحیح تکنولوژی، یا تکنولوژی در معنای اونتیک، به معنای بازماندن از دست‌یابی به این لایه بنیادی‌تر، یا تکنولوژی در معنای اونتولوژیک، است. در این مقاله، پس از مرور عناصر اصلی اندیشه هایدگر در رابطه با موضوع تکنولوژی، نشان داده می‌شود که نحوه مواجهه وی با ابزارآلات تکنولوژیک دارای کاستی‌هایی است.

۲. عناصر اصلی اندیشه هایدگر در رابطه با تکنولوژی

۱.۲ گشتل^۱

تفاوت میان تکنولوژی در معنای اونتیک و تکنولوژی در معنای اونتولوژیک، در حقیقت تفاوت میان اشیا و فعالیت‌های تکنولوژیک (اونتیک) و ماهیت تکنولوژی (اونتولوژیک) است. از این رو، روشن‌ساختن ماهیت تکنولوژی مدرن به معنای دست‌یافتن به بنیاد اونتولوژیک تکنولوژی مدرن است که تأمل در باب آن، ما را برای واکنش مناسب نسبت به تکنولوژی در جهان کنونی آماده می‌سازد (Pattison, 2000: 66).

مطابق اندیشه هایدگر، ماهیت تکنولوژی مدرن، به نحوه خاصی از ظهور اشیا بر انسان مربوط می‌شود که با ظهور دوره مدرن متأخر^۲ یا عصر تکنولوژی، غالب شده است. بنیاد اونتولوژیک تکنولوژی مدرن، همین نحوه خاصی از ظهور اشیا بر انسان است که بر اساس آن، شیء به منبع مصرف‌شدنی، ذخیره‌پذیر و دورریختنی‌ای که آدمی آن را از طریق محاسبه کنترل می‌کند فروکاسته می‌شود؛ و همه چیز به مثابه موجودی یا منبعی برای بهره‌برداری حداکثری انسان فهمیده می‌شود (بیمل، ۱۳۸۷: ۱۹۶؛ هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۸؛ Thomson, 2011: 25; Rojcewicz, 2006: 84). بنابراین، در تفکر تکنولوژیک، به تعبیر

درایفوس، همه چیز، به مثابه منبعی انگاشته می شود که تا زمانی که بدان نیاز است مورد بهره برداری قرار می گیرد و سپس دور ریخته می شود (Dreyfus, 2002: 165). چنین نگرشی را که مطابق آن، آنچه هست با از دست دادن معنای خود به منبعی برای مصرف انسان تقلیل می یابد در زبان امروز به روشنی می توان مشاهده کرد. در جهان تکنولوژیک، اشیای طبیعی، منابع طبیعی نامیده می شود؛ کتاب به منبعی جهت انباشت اطلاعات تبدیل می شود و حتی برای زمان نیز هزینه تعیین می شود. اظهار بیل گیتس در مورد کار نبودن دین برحسب تخصیص منابع زمانی، بیان گر چنین نگرشی است (Ridling, 2001: 576). این موضوع نشان دهنده آن است که دین نیز در چنین تفکری بر حسب مفاهیم تکنولوژیک نظیر بهره وری فهمیده می شود.

همچنین باید توجه داشت که نمایان شدن همه چیز در قالب منبعی مصرف شدنی، بی معنا و محاسبه پذیر، با نوعی تعرض از جانب انسان به طبیعت همراه است. هایدگر با اشاره به این نکته، می گوید:

انکشاف حاکم بر تکنولوژی جدید، نوعی تعرض است؛ تعرضی که طبیعت را در برابر این انتظار بی جا قرار می دهد که تأمین کننده انرژی باشد تا بتوان انرژی را از آن حیث که انرژی است از دل طبیعت استخراج و ذخیره کرد. اما مگر این امر، در مورد آسیای بادی قدیم، صادق نیست؟ خیر. پره های آن البته با باد می چرخند. آن ها کاملاً به امید باد واگذاشته می شوند؛ ولی آسیای بادی، انرژی جریان هوا را حبس نمی کند تا آن را ذخیره سازد (هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۵).

طبیعت در تکنولوژی های قدیم، استقلال خود را حفظ می کند و به منبع انرژی فروکاسته نمی شود. این آسیای بادی است که خود را با باد هماهنگ می سازد و نیاز مستقیم آسیا به وزش باد، همواره حس می شود؛ در حالی که در تکنولوژی مدرن، طبیعت، یگانه منبع انرژی است و تحت کنترل انسان. اگر زمانی، کشت کردن در زمین زراعی به معنای مراقبت و نگهداری بود، امروزه، تعرض به طبیعت، کشاورزی را نیز دگرگون ساخته است. این سنخ از اظهارات هایدگر از مواردی است که در انتهای این مقاله، از آن در جهت نقد نحوه مواجهه وی با تکنولوژی استفاده خواهیم کرد. هایدگر، نمونه ای از تعرض مذکور را این گونه توصیف می کند:

کشاورزی اکنون چیزی جز صنعت ماشینی فرآورده های غذایی نیست. اکنون هوا مورد تعرض قرار می گیرد تا نیتروژن خود را عرضه کند؛ زمین مورد تعرض قرار می گیرد تا مواد

معدنی خود را عرضه کند؛ مواد معدنی هم، برای مثال، به عنوان منبع اورانیوم مورد تعرض واقع می‌شود و اورانیوم هم به عنوان منبع انرژی اتمی؛ همان انرژی‌ای که ممکن است برای انهدام یا مصارف مسالمت‌آمیز از آن بهره‌برداری شود (هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۶).

در یک کلام، در تفکر تکنولوژیک، همه‌چیز به مثابه منبعی برای مصرف آدمی فهمیده می‌شود. رویتسوویچ (Richard Rojcewicz) با مورد توجه قرار دادن واژه آلمانی Bestand به این نکته اشاره می‌کند که معادل «منبع مصرفی» برای این واژه، معادلی ناقص است. هایدگر با به‌کاربردن واژه Bestand در حقیقت به منبعی برای مصرف آدمی اشاره دارد که یگانه اهمیت آن برطرف کردن نیازهای اوست و پس از مصرف و بهره‌برداری کامل، بدون هیچ توجهی دور انداخته می‌شود. به عبارتی، مقصود هایدگر از استعمال این واژه، فقط اشاره به رهیافت مصرف‌گرا نیست؛ وی گونه‌ای از مصرف را مورد توجه قرار می‌دهد که در آن برای اشیا هیچ استقلال و اهمیتی در نظر گرفته نمی‌شود (Rojcewicz, 2006: 83-84). هایدگر این نحو از انکشاف را که در آن امر واقع خود را هم چون منبعی مصرف‌شدنی و بی‌اهمیت (بدون اهمیتی جز تأمین نیاز مصرفی انسان) آشکار می‌کند «گشتل» می‌نامد (هایدگر، ۱۳۸۹: ۲۷). واژه Ge-stell از ترکیب Ge و stell تشکیل شده است؛ که پیشوند Ge در این جا بر گردآوری، تجمع، محصورکردن و دربرگرفتن همه‌جانبه (جمادی، ۱۳۸۹: ۶۹۲؛ Rojcewicz, 2006: 103) و stell بر تحمیل و تعرض دلالت می‌کند (هایدگر، ۱۳۸۹: ۲۳؛ Rojcewicz, 2006: 103). از این رو، واژه گشتل، درحقیقت به نوعی گردآوری و انحصار همه‌جانبه در چهارچوبی که در آن تحمیل و تعرض صورت می‌گیرد اشاره می‌کند و این معنا با انکشاف حاکم بر عصر تکنولوژی که به آن اشاره شد تناسب دارد. گشتل، آدمیان را به معارضة می‌خواند تا امر واقع را به مثابه Bestand آشکار کنند و آن را انضباط بخشند. البته معنای انضباط‌بخشیدن در این جا با توجه به ارتباط ریشه‌شناختی میان bestellen و stellen به نوعی بر تحمیل و درافتادن نیز دلالت می‌کند. بنابراین انضباط‌بخشیدن را باید به معنای نوعی به چالش کشیدن و تعرض، همراه با کنترل و تصرف طبیعت برای هرگونه مصرف دل‌خواه انسان به‌شمار آورد. معنای دیگر این نحو از انضباط، سازمان‌بخشی به اشیا از طریق محاسبه است (Rojcewicz, 2006: 80-82). به این ترتیب، از طریق انضباط، «همه‌چیز، همه‌جا در حال آماده‌باش است تا بلافاصله مهیا شود و هر زمان که لازم باشد از نو سفارش داده شود» (هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۸). از این رو، ویژگی انضباط‌بخشی در تکنولوژی مدرن، به کنترل آن‌چه هست از طریق محاسبه دلالت می‌کند تا

نیازهای مصرفی انسان در هر زمان و هر کجا بلافاصله رفع شود. چنین کنترلی، همان طور که گفته شد با تعرض به طبیعت همراه است؛ تعرضی که در آن همه چیز، بی اهمیت و صرفاً به مثابه منبعی برای رفع نیازهای آدمی انگاشته می شود.

بر اساس آنچه تاکنون گفتیم می توان چنین نتیجه گرفت: پرسش هایدگر در رابطه با تکنولوژی، معطوف به ماهیت تکنولوژی مدرن است که به نگرش خاصی نسبت به آن چه هست مربوط می شود؛ این نگرش، نه تنها ابزارآلات، که دین، هنر و سایر قلمروهای مربوط به حیات بشری را تحت تأثیر قرار می دهد. این نتیجه را نکته «الف» می نامیم تا در پایان مقاله از آن استفاده کنیم.

۲.۲ تکنولوژی به مثابه حوالت تاریخی یا تقدیر

عنصر اول در رابطه با نحوه مواجهه هایدگر با تکنولوژی که در این مقاله به آن اشاره شد، ماهیت تکنولوژی مدرن یا گشتل است. عنصر دوم، فهم تکنولوژی به مثابه حوالت تاریخی یا تقدیر (destining) است. مطابق اندیشه هایدگر، این نحو از به چالش کشیدن طبیعت و نگاه مصرفی و فاقد معنای بشری به موجودات، ابداع آدمی نیست. چنین نگاهی، ناشی از نحوه ظهور هستی (being) در عصر تکنولوژی است که موجودات (beings) را به مثابه منبعی ذخیره پذیر، فاقد معنا، بی اهمیت و محاسبه پذیر برای مصرف انسان آشکار می کند.

بشر از آن جا که تکنولوژی را به پیش می راند، در این انضباط به عنوان نحوی انکشاف شرکت می جوید. اما آن عدم استتاری که این انضباط در قالب آن شکوفا می شود، هیچ گاه ساخته دست بشر نیست ... هر زمان که امر نامستور، بشر را به انحای انکشاف خاص او فراخواند، عدم استتار آن از قبل رخ داده است. ... بنابراین وقتی بشر به هنگام تحقیق و مشاهده، طبیعت را هم چون قلمرو تصورات خود دنبال کند، از قبل به نحوی از انکشاف فراخوانده شده است که او را به معارضه می طلبد تا با طبیعت به عنوان موضوع تحقیق روبه رو شود؛ حتی تا آن جا که این موضوع در فقدان موضوعیت منبع لایزال محو شود. ... بنابراین تکنولوژی جدید به عنوان انکشافی که انضباط می بخشد، صرفاً ساخته و پرداخته آدمی نیست (هایدگر، ۱۳۸۹: ۲۰-۲۱).

بنابراین، مواجهه تکنولوژیک با اشیا و موجودات، امر دل‌بخواهان‌های که آدمی برگزیده باشد نیست؛ بلکه انسان با توجه به نحوه تجلی هستی در عصر تکنولوژی، در این نوع رویارویی جای داده شده است (بیمل، ۱۳۸۷: ۱۹۹). نگرش تکنولوژیک به اشیا

ابداع آدمی نیست. این نگرش، حاصل نحوه‌ای از رخ‌نمایی هستی است که موجودات را بر انسان آشکار می‌کند، اما این که چگونه روشنایی هستی، آن‌چه هست را بر انسان آشکار سازد، در اختیار آدمی نیست (هایدگر، ۱۳۸۸: ۲۹۵-۲۹۶؛ هایدگر، ۱۳۸۹: ۲۰-۲۱؛ Rojcewicz, 2006: 91). به عبارت دیگر، ما بر چگونگی پدیدارشدن موجودات، کنترل نداریم (O'Brien, 2004: 22).

عدم استتاری که امر واقع در هر لحظه معین خود را آشکار می‌کند یا پس می‌کشد تحت اختیار بشر نیست. ... فقط به این اعتبار که بشر هم قبلاً به سهم خود به معارضه خوانده شده است تا از انرژی‌های طبیعت بهره‌برداری کند، چنین انکشاف منضبطی می‌تواند به وقوع پیوندد (هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰).

در این رابطه، هایدگر به حوالتی تاریخی از سوی هستی اشاره می‌کند که آدمیان را راهی انکشاف می‌کند. وی این حوالت را تقدیر می‌نامد. از نگاه هایدگر، «ماهیت کل تاریخ نیز از درون همین تقدیر تعیین می‌شود» (هایدگر، ۱۳۸۹: ۲۸). در هر افق تاریخی، در پرتو نسبتی که آدمی با هستی برقرار می‌کند، موجودات به نحوی بر او آشکار می‌شوند و تفسیر خاصی از آن‌چه هست غالب می‌شود. آن‌چه انسان، در پرتو نسبت خود با هستی، به آن حوالت داده می‌شود، آن نحو از انکشافی است که فهم مسلط و غالب از موجودات را در هر دوره به همراه دارد. از این رو، استیلای گشتل نیز همانند سایر انحای انکشاف به قلمرو تقدیر تعلق دارد (هایدگر، ۱۳۸۹: ۳۰). «گشتل، حوالت تقدیر است؛ مثل همه انحای انکشاف. فرآوردن یا پوئیسس نیز به همین معنا، نوعی تقدیر است» (هایدگر، ۱۳۸۹: ۲۸). هایدگر سلطه منطقی ریاضی، که مظهر تفکر تکنیکی است و امروزه در حال گسترش است، بر اندیشه فلسفی و ارتباط آن با جامعه‌شناسی، روانکاوی و روان‌شناسی مدرن را نیز ساخته آدمی یا در حیطه قدرت او نمی‌داند (Heidegger, 1968: 21-22). البته این موضوع که تفکر تکنولوژیک، حوالت تاریخی ماست بدین معنا نیست که انسان در به ظهور رساندن چنین تفکری نقشی ندارد. به عبارتی، اگرچه برای مثال، مثل افلاطونی «ساخته و پرداخته افلاطون نبوده است» (هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۹ و ۲۰) و گرچه نمایان‌شدن طبیعت به مثابه امری قابل کنترل و رام‌شدنی برای بیکن از محدوده اختیار وی خارج بوده است، توانایی‌ها و آمادگی افلاطون و بیکن در به منصه ظهور رساندن آن‌چه به آن‌ها عطا شده بود انکارناشدنی است. با این وجود، هایدگر، هرچه به پایان عمر خود نزدیک‌تر می‌شود، بیش‌تر از نقش آدمی در افکندن طرحی نو می‌کاهد.

هایدگر در تفکر متأخر خود تا حد زیادی از هستی و زمان دور می‌شود. مضمون طرح‌افکنی و آزادی و درگیری دزاین با امکانات، رنگ می‌بازد. هایدگر خود می‌گوید طرح افکنده می‌شود و طرح‌انداز نیز در طرح افکنده می‌شود. چنان نیست که طرح‌انداز، فردی معین و در موضع تاریخی معینی باشد که طرحش را هم چون انتخاب غذایی برگزیند. او از طریق طرحش قادر به انتخاب گشته است. بنابراین، طرح و طرح‌افکنی تحت اراده و مشیت هستی است. در حقیقت هرچه هایدگر از هستی انسان دورتر و به هستی مطلق نزدیک‌تر می‌شود، مضمون تاریخ به نزد وی اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند و البته در هر حال انسان یک‌سره حذف نمی‌شود (جمادی، ۱۳۸۹: ۵۳۰).

ریدلینگ، با نظر به گشتی ((turning (Kehre)) که در تفکر هایدگر روی داده است به این امر اشاره می‌کند که اگرچه هایدگر متقدم چنان سخن می‌گوید که گویی تفکر حاکم بر جهان مدرن، حاصل گرایش‌های آدمی است، در هایدگر متأخر این سخن از تفکر، حاصل تصمیمات انسانی قلمداد نمی‌شود؛ بلکه به حوالت تاریخی هستی مربوط می‌شود (Ridling, 2001: 198). درحقیقت، هایدگر متأخر، چنان سخن می‌گوید که گویی هستی، نه تنها فوق انسان، بلکه دارای اراده و مشیت و تصمیم است (جمادی، ۱۳۸۹: ۶۹۴).

خلاصه آن‌که مطابق اندیشه هایدگر، تکنولوژی مدرن، به مثابه نحوی از انحاء انکشاف را نباید ساخته و پرداخته آدمی قلمداد کرد (هایدگر، ۱۳۸۹: ۲۱). تکنولوژی مدرن، دستاورد متفکران و حاصل خواست و اراده بشری نیست. تکنولوژی مدرن، در حوالت تاریخی هستی ریشه دارد، و از این گذشته تغییر ارادی این جریان تاریخی نیز در محدوده قدرت آدمی نیست (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۸). این نتیجه را نکته «ب» می‌خوانیم.

۳.۲ خطر

خطر تکنولوژی مدرن در اندیشه هایدگر را از وجوه متفاوتی می‌توان شرح داد. آنچه مسلم است این است که هایدگر در انکشاف حاکم بر تکنولوژی مدرن، خطری به مراتب بزرگ‌تر از تخریب صورت‌گرفته توسط ماشین‌آلات تکنولوژیک را می‌بیند (هایدگر، ۱۳۸۹: ۳۳)؛

ما اصلاً در این معنی تأمل نمی‌کنیم که در مقایسه با حمله‌ای که ابزار تکنولوژیک بر حیات و طبیعت انسان تدارک دیده، انفجار بمب هیدروژنی بسیار حقیر می‌نماید؛ زیرا یقیناً اگر بمب‌های هیدروژنی منفجر نشوند و زندگی انسان در کره زمین محفوظ بماند، باز با تغییرات نگران‌کننده‌ای در جهان روبه‌رو هستیم (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۷).

البته اظهارات مذکور، بدین معنا نیست که هایدگر مشکلات برآمده از تکنولوژی‌های خاص نظیر تخریب محیط‌زیست را کوچک می‌شمارد. مقصود هایدگر، همان‌گونه که خود نیز اشاره می‌کند، کوچک‌بودن چنین ویرانی‌هایی در برابر ویرانی حاصل از خطری است که انسانیت انسان را تهدید می‌کند. هدف هایدگر، معطوف ساختن توجه آدمی به خطری بزرگ‌تر است. خطر، خطر تفکر تکنولوژیک است (Dreyfus, 2002: 165). پرسش این است که تفکر تکنولوژیک چه خطراتی به همراه دارد؟

نخستین خطری که به آن می‌توان اشاره کرد، خطر از دست رفتن کلیه معانی ذاتی موجودات در جهان تکنولوژیک است. در جهان تکنولوژیک، موجودات به منبعی مصرف‌شدنی و بی‌اهمیت تقلیل می‌یابند که از خود، هیچ معنایی ندارند. واضح معنا در چنین جهانی، انسان است و بس؛ که نهایتاً خود نیز به منبعی برای بهره‌برداری بهینه تبدیل می‌شود. در چنین جهانی هیچ گیاهی یا حیوانی یا اکوسیستمی نیست که برای خود دارای اهمیتی ذاتی باشد. هر آن‌چه هست، فاقد معنا و تنها منبعی جهت بهره‌برداری حداکثری است (مک‌ورتر، ۱۳۷۸: ۱۷۱؛ Thomson, 2011: 19, 22). هایدگر با اشاره به تبدیل رودخانه این به منبعی مصرف‌شدنی که صرفاً جهت رفع نیازهای بی‌ملاحظه انسان اهمیت می‌یابد، نابودی رودبودن رود و استقلال آن در جهان تکنولوژیک را متذکر می‌شود:

نیروگاه آبی بر سر راه جریان رودخانه راین قرار داده شده است و راین را وامی‌دارد تا فشار آب را تأمین کند تا آن نیز به نوبه خود توربین‌های نیروگاه را بچرخاند. خود این چرخش، ماشین‌هایی را به راه می‌اندازد که نیرویشان جریان برق را جاری می‌کند؛ جریانی که برای توزیعش نیروگاهی مرکزی با شبکه‌های سیمی تأسیس شده است. در چهارچوب این روندهای مرتبط با هم، جهت استفاده منظم از انرژی برق، خود رودخانه راین هم به عنوان عاملی تحت فرمان ظهور می‌کند. نحوه تعبیه نیروگاه آبی بر رودخانه راین، مثل پل چوبی که صدها سال دو طرف رودخانه را به هم متصل می‌کرد، نیست. درست به عکس، رودخانه، با سدبندی، در نیروگاه ادغام می‌شود. اکنون ماهیت رودخانه از ماهیت نیروگاه سرچشمه می‌گیرد؛ اکنون رودخانه تأمین‌کننده فشار آب است. برای آن‌که از سلطه این موجود هیولانوش تصویری هراندازه اندک پیدا کنیم، کافی است یک لحظه توجه خود را به تقابل میان دو عنوان زیر معطوف سازیم: «راین» به عنوان آن‌چه در نیروگاه (هم‌چون اثری فنی) تعبیه شده است و «راین» به عنوان آن‌چه در اثر هنری هولدرلین، در نیایشی با همین نام، بیان می‌شود. ممکن است پاسخ داده شود: اما راین، همچنان رودخانه‌ای در چشم‌انداز طبیعت است. شاید چنین باشد، ولی چگونه؟ فقط به صورت شیء حاضر و آماده‌ای که صنعت توریسم برای بازدید کاروان توریستی عرضه می‌کند (هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۷).

هایدرگر خواهان بیان آن است که نگرش تکنولوژیک، سبب نابودی وجوه حیاتی طبیعت می‌شود؛ از آن‌چه هست معنازدایی می‌کند و آن را به منبعی مصرف‌شدنی و بی‌اهمیت تقلیل می‌دهد. بر این اساس، در جهان تکنولوژیک، زمین دیگر نه مأوای آدمی، بلکه معدنی است که اهمیتی جز تأمین نیازهای بی‌پایان انسان ندارد. زمین خود را اکنون هم‌چون معدن زغال سنگ، و خاک خود را هم‌چون ذخایر معدنی منکشف می‌کند (هایدرگر، ۱۳۸۹: ۱۶). هایدرگر با توجه به چنین تغییراتی در جهان تکنولوژیک نسبت به تباه‌شدن ریشه‌های آدمی هشدار می‌دهد:

تعلق بشر به خاک زادگاهش و ریشه داشتن او در زمینی که بر آن زندگی می‌کند امروز از بیخ و بن در خطر است! و حتی بالاتر از این، از دست دادن ریشه، تنها به اثر حادثه یا ناشی از شیوه فراموش‌کارانه و مبتدل زندگی او نیست؛ از دست دادن ریشه‌ها ناشی از روح زمانه‌ای است که ما همه در آن زاده شده‌ایم. ... تباه‌شدن ریشه‌های آدمی، همان چیزی است که زمانه ما را در خطر قرار داده است (هایدرگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۴-۱۲۵).

علاوه بر این، تقلیل طبیعت به منبعی مصرف‌شدنی، محاسبه‌پذیر و قابل کنترل، این‌نگاره را در انسان تقویت می‌کند که آدمی نه شبان‌هستی، بلکه اربابی است که همه‌چیز را از طریق محاسبه کنترل می‌کند. چنین انسانی از نگاه هایدرگر از جایگاه خود دور شده است. از این گذشته، انسانی که در تفکر تکنولوژیک، چیزی جز ناظم Bestand قلمداد نمی‌شود، به لبه پرتگاه می‌رسد؛ یعنی در آستانه جایی که خود او نیز باید به منبعی برای بهره‌برداری حداکثری تقلیل یابد. به این ترتیب، انسان، در جهان تکنولوژیک، نهایتاً خود نیز به جزئی از این شبکه تبدیل می‌شود. در چنین جهانی، بهینه‌سازی حافظه، و سرعت پردازش در برخی فرایندهای ذهنی، با استفاده از داروهایی نظیر آدرال (adderall) و ریتالین (ritalin)، قدرت اندیشه آدمی را در معرض خطر قرار می‌دهد. با بررسی دستاوردهای مهندسی ژنتیک، شاید بتوان تبدیل شدن بشر به منبعی برای بهره‌برداری حداکثری را بهتر مشاهده کرد. انسان در جهان تکنولوژیک، هم‌چون رباتی است که هدف او فقط به‌کارگیری بهینه قوای خود جهت بهره‌برداری حداکثری از سایر منابع است. در مدارس و دانشگاه‌ها، دانش‌آموز یا دانشجوی، دیگر به عنوان انسانی اندیشمند با ویژگی‌ها و استعدادها منحصر به فرد که باید شناسایی شود و پرورش یابد مطرح نیست؛ همه دانش‌آموزان و دانشجویان باید به عنوان خروجی‌های نظام آموزشی بر حسب معیارهای کمی بهینه شوند. تعبیر رایج «منابع انسانی» (Human resources) به‌خوبی نشان‌دهنده تقلیل انسان به منبعی جهت

بهره‌برداری در تفکر تکنولوژیک است. دست‌یابی به بازده حداکثری، یگانه هدف چنین تفکری است (هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۸ و ۳۱؛ Pattison, 2000: 64; Dreyfus, 2002: 166-167; Thomson, 2005: 150, 158; Thomson, 2011: 22; Rojcewicz, 2006: 95).

در این میان، خطر دیگری نیز وجود دارد و آن خطر از بین رفتن امکان هرگونه انکشاف دیگر است. انسان از آن‌جا که در تفکر تکنولوژیک، همه‌چیز را کنترل‌پذیر و آماده برای بهره‌برداری قلمداد می‌کند «خود را متکبرانه در مقام خداوند زمین می‌ستاید. به این ترتیب، این توهم جا می‌افتد که هر آن‌چه بشر پیش روی خود می‌یابد فقط به این اعتبار وجود دارد که ساخته اوست. این توهم به نوبه خود به سرابی نهایی دامن می‌زند: گویی بشر، همه‌جا فقط خودش را می‌بیند و بس. ... در حقیقت امروز، بشر دیگر هیچ‌کجا خود را یعنی ماهیت خویش را نمی‌بیند. بشر چنان قاطعانه در خدمت معارضه‌طلبی گشتل قرار گرفته است که دیگر گشتل را به عنوان خطاب درک نمی‌کند و خود را هم دیگر مخاطب این خطاب نمی‌بیند» (هایدگر، ۱۳۸۹: ۳۱).

از این رو، آدمی در جهان تکنولوژیک، از یک سو، خود، گرفتار شبکه روابط تکنیکی می‌شود و به علل گوناگون نظیر مصرف داروهای خاص برای افزایش بازدهی کار و تحصیل در فضایی تکنولوژیک که به آن اشاره شد، قدرت نقادی و توان اندیشیدن خود را به وضعیتی که در آن قرار دارد از دست می‌دهد و به برون‌رفت از فضای موجود نمی‌اندیشد. از سوی دیگر، از آن‌جا که همه‌چیز را ساخته و پرداخته خود می‌پندارد، از مخاطب قرار گرفتن خود و امکان این که ممکن است به طریقی دیگر از جانب هستی فراخوانده شود غافل می‌ماند و گشودگی خود را در برابر ندای هستی از دست می‌دهد. چنین انسانی، به این امر توجه نمی‌کند که تکنولوژی مدرن، خود نحوی انکشاف است که روشنایی هستی آن را ممکن ساخته است. اگر سرتاسر تاریخ متافیزیک، تاریخ غفلت از هستی است، در زمانه ما چنین غفلتی با غرور گستاخانه انسان به اوج خود رسیده است.^۳ بی‌توجهی به این که انسان، در جهان تکنولوژیک، چیزی را از دست داده است، به عبارتی آرمان‌شهر قلمداد کردن ویران‌شهر و نادیده گرفتن خطر، با غیر عقلانی و بی‌اهمیت خوانده شدن سایر طرق فهم آن‌چه هست در جهان تکنولوژیک گسترش می‌یابد و می‌تواند مانع هرگونه رهایی از وضع موجود شود (کترینگ، ۱۳۸۲: ۱۹۱-۱۹۲؛ مک‌ورتر، ۱۳۷۸: ۱۶۴؛ هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۵؛ هایدگر، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۳؛ Ridling, 2001: 578; Rojcewicz, 2006: 10, 145-148; Thomson, 2011: 150, 199-200).

این که مطابق اندیشه هایدگر انکشاف حاکم بر تکنولوژی مدرن، امری است که خطرات مذکور را به همراه دارد را نکته «ج» می خوانیم.

۴.۲ رهایی

با وجود این که هایدگر به خطرات نهفته در تکنولوژی مدرن که انسانیت انسان را مورد تهدید قرار می دهد اشاره می کند، دعوت وی به عدم استفاده از ابزارآلات تکنیکی در جهان مدرن نیست. هایدگر، بیش تر خواهان برانگیختن ما برای اندیشیدن به وضعیتی است که در آن قرار گرفته ایم (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۹-۱۲۷). به هر حال، تأمل درباره چنین وضعیتی، حداقل آن گونه که هایدگر آن را ترسیم می کند نشان دهنده آن است که تکنولوژی مدرن بشر را با تهدیدی جدی روبه رو ساخته است. از این رو، طبیعی است که انتظار داشته باشیم هایدگر، راهی برای برون رفت از این وضعیت پیش پای ما بگذارد.

هایدگر در اواخر پرسش از تکنولوژی، از رویارویی هنر و تکنولوژی سخن می گوید. وی در این راستا به واژه یونانی «تخنه» اشاره می کند. تخنه گرچه با تکنولوژی هم ریشه است، اما نباید به معنای تکنولوژی به مثابه انضباط بخشی ماشینی قلمداد شود. تخنه، نوعی معرفت برای فرآوردن است. تخنه فهمی است از موجود به مثابه آنچه خود را فرامی آورد و باید فرآورده شود. از این رو، تخنه به پوئیسس تعلق دارد و امری شاعرانه است. به عبارتی، در تخنه تحمیلی از سوی انسان وجود ندارد. به نظر می رسد مقصود هایدگر از اشاره به هنر در پرسش از تکنولوژی، معطوف کردن توجه به این نکته است که زمانی فن نیز همانند هنر شاعرانه بود. از این رو در زمانه ای که فن قدیم جای خود را به تکنولوژی ماشینی داده است، که در آن موجود، دیگر نه به مثابه آنچه فرآورده می شود بلکه هم چون منبعی بی اهمیت که مطیع تحمیل های انسانی است فهمیده می شود، توجه به هنر می تواند راه گشا باشد (هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۴ و ۴۰-۴۲; ۹; Rojcewicz, 2006).

در این باره، بیمل می نویسد:

در حقیقت، نکته اصلی در هنر، همواره، نه نظم بخشیدن به موجودات برای تبدیل شیء به موجودی یا سرمایه، بلکه، بگذار - به روشنایی - درآید - آنچه هست، بوده است (بیمل، ۱۳۸۷: ۲۰۸).

هنرمند، با استفاده از توانایی های خود کوشش می کند تا آنچه را که به وی عطا شده در اثر خود به ظهور برساند. از این رو، در اثر هنری، هنرمند، نقش خود را به مثابه

دریافت‌کننده و فراآورنده درک می‌کند؛ نقشی که آدمی در عصر تکنولوژی آن را فراموش کرده است. با این وجود، در عصر تکنولوژی، هنر نیز خود تابع تمدنی جهانی است که تحت سیطره گشتل است و هنرمند نیز تابع اهداف و مقاصد صنعت هنر (Art industry) می‌گردد (کوکلمانس، ۱۳۸۸: ۳۵۹ و ۳۶۱؛ Thomson, 2011: 60). از این رو، نزد هایدگر، هنر، لزوماً برون‌رفت از فضای تکنولوژیک حاکم را به همراه نمی‌آورد (کوکلمانس، ۱۳۸۸: ۳۵۹؛ هایدگر، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۲؛ Wrathall, 2002: volume introduction).

به هر حال، هایدگر، بحث خود را در باب رابطه هنر و نجات از فضای تکنولوژیک حاکم در پرده‌ای از ابهام باقی گذاشته است. شاید بتوان گفت، تمام تلاش هایدگر در این رابطه، معطوف ساختن توجه مخاطبان خود به این موضوع است که نحو دیگری از زیستن، به عبارتی شاعرانه‌زیستن نیز ممکن است؛ بدین معنا آن است که انسان، خود را همه‌چیز قلمداد نکند^۴ و از این طریق گشودگی خود را برای فراخوانده‌شدن به نحو دیگری از انکشاف حفظ کند. از همین روست، که هایدگر در «نامه در باب انسان‌گرایی» ('Letter on Humanism') می‌گوید که باید بگذاریم تا به وسیله هستی از نو فراخوانده شویم (هایدگر، ۱۳۸۸: ۲۸۶).

هایدگر، در سخنرانی خود در بزرگداشت صد و هفتاد و پنجمین سالگرد تولد کنرادین کرویتز (Conradin Kreutzer)، موسیقی‌دان آلمانی، در سی‌ام اکتبر سال ۱۹۵۵ از «وارستگی از اشیا» (Releasement toward things) به عنوان مقدمه‌ای برای فراهم‌شدن امکان خروج از عصر تکنولوژی سخن می‌گوید (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۱۹، ۱۲۹-۱۳۱)؛

لکن هنوز می‌توانیم طور دیگری عمل کنیم. می‌توانیم از اسباب فنی استفاده کنیم و در عین حال، با بهره‌گیری صحیح، خود را از قید آن آزاد نگاه داریم؛ یعنی در هر زمان که خواستیم بتوانیم از بند آن خلاص شویم. ... اجازه خواهیم داد که تکنولوژی در زندگی روزانه ما وارد شود و در عین حال، بیرونش خواهیم کرد؛ درست مانند چیزهایی که مطلق نیستند و وابسته به امور والاتر از خود هستند. من این نحوه سلوک با تکنولوژی را که مستلزم در عین حال هم «آری» و هم «نه» گفتن است با یک کلمه قدیمی تعبیر می‌کنم و آن «وارستگی از اشیا» (Glassenheit) است (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۹).

وارستگی از اشیا، درحقیقت بدین معناست که در عین حال که ابزارآلات تکنولوژیک را مورد استفاده قرار می‌دهیم چنین طرز زیستنی را مطلق، قلمداد نکنیم (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۹-۱۲۸). اگر بخواهیم به زبان ساده مقصود هایدگر را در این مورد بیان کنیم، شاید بتوان گفت، وارستگی از اشیا، به معنای استفاده از ابزارآلات تکنولوژیک و

در عین حال غرق نشدن در چنین استفاده‌ای است. فهم این موضوع، با مورد توجه قرار دادن زندگی خود هایدگر روشن‌تر می‌شود. هایدگر، هیچ‌گاه تلویزیون نداشت و با این حال، از تماشای مسابقات ورزشی در تلویزیون‌های دیگران بهره‌مند می‌شد. او از تایپ‌کردن با ماشین‌تحریر نفرت داشت و همواره متون خود را به صورت دستی می‌نوشت؛ با این حال، پس از تألیف دستی، برادر خود را به تایپ نوشته‌هایش می‌گماشت (Ridling, 2001: 580). درحقیقت، هایدگر، خواهان رهایی از اسارت در چنگ تکنولوژی بود هرچند نیاز به استفاده از ابزارآلات ماشینی در عصر تکنولوژی را درک می‌کرد. از نگاه هایدگر، وارستگی از اشیا، برای رهایی از فضای تکنولوژیک حاکم ضروری است؛ هرچند این صرفاً مقدمه‌ای است برای ظهور عصری نو و فراهم شدن امکان سکنی‌گزیدن در زمین به طریقی متفاوت. مسلماً هایدگر از این امر آگاه است که صرف وارستگی از اشیا، فهمی جدید از موجودات و ورود به عصری پساتکنولوژیک را رقم نخواهد زد (Dreyfus, 2002: 170; Ridling, 2001: 580). از طرف دیگر، وارستگی از اشیا، خود نیز، نیازمند مقدماتی است؛ واضح است که صرف خواست وارستگی، وارستگی به همراه نخواهد آورد. تفکر معنوی (meditative thinking) مقدمه وارستگی است. تفکر معنوی یا متذکرانه، تفکری است که برخلاف تفکر حساب‌گرانه (calculative thinking)، که با چشم نابینا همواره در پی تسلط بر اوضاع از طریق محاسبه است، معنای آن‌چه بر سر ما می‌آید را مورد تأمل قرار می‌دهد (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۱-۱۲۳ و ۱۲۷-۱۲۹؛ ۲۰۰۶: ۲۲۶؛ Rojcewicz, 2006).

تفکر معنوی از ما می‌طلبد که یک سره و مطلق، به یک مفهوم واحد نجسیم و تا آخرین مرحله به طور یک‌طرفه مفاهیم را دنبال نکنیم. تفکر معنوی از ما می‌خواهد که خود را متعهد و مشغول به آن چیزی کنیم که در بادی نظر هرگز ناشدنی است و به سامان نمی‌رسد (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۸).

درحقیقت، هنگامی که هایدگر از نبود تفکر سخن می‌گوید مراد وی همین قسم از تفکر است. هایدگر به این موضوع اشاره می‌کند که گرچه هیچ زمانی هم‌چون امروز، تحقیقات انبوه در حوزه‌های تخصصی متعدد صورت نگرفته است، تحقیقاتی که دستاوردهای مهمی به همراه داشته است، ولی اندیشه‌های چنین دستاوردهایی، فقط سنخ خاصی از تفکر است. این سنخ از تفکر، تفکر حساب‌گرانه است که بشر امروز، با غرق شدن در آن و تلاش برای تحت کنترل در آوردن همه‌چیز، فراموش کرده است که به معنای وضعیت بشر در جهان امروز و طرق دیگر زیستن بیندیشد. به عقیده‌هایدگر، آدمی حتی نمی‌خواهد

بی‌فکری خود را ببیند و بپذیرد. نگرانی هایدگر از آن است که بشر امروز چنان افسون دستاوردهای چنین تفکری شود که تفکر حساب‌گرا به عنوان یگانه طریق تفکر پذیرفته شود (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۱-۱۲۲، ۱۲۷-۱۲۸ و ۱۳۰).

هایدگر از ما می‌خواهد تا با بازکردن چشم و گوش خود، به آنچه آشکارشدن موجودات را به ما عطا می‌کند توجه کنیم. دریافتن این امر، سبب می‌شود تا تکنولوژی مدرن نیز در رابطه با امر متعالی‌تری فهمیده شود. در این صورت، نحوه فعلی زیستن، مطلق قلمداد نخواهد شد و انسان، خود را دیگر همه‌کاره و ارباب آن‌چه هست قلمداد نخواهد کرد. در این راستا، آدمی نخست باید درک کند که چیزی را از دست داده است و خطری که وی را تهدید می‌کند ببیند. این در حالی است که انسان امروز، پیشرفت خود را صرفاً با معیار توانایی روزافزون در سلطه بر طبیعت می‌سنجد و هیچ نیازی احساس نمی‌کند که چیزی در مورد وضع اسفناک خویش بداند؛ یعنی درباره این‌که آیا به‌راستی آن جنبه‌ای از طبیعت که در رویکرد تکنولوژیک، ملموس شده است خود طبیعت به منزله ما‌وای آدمی است؟ نزد هایدگر، فقط زمانی که خطر به عنوان خطر فهمیده شود، امکان گذر از چنین وضعیتی فراهم خواهد شد. با این حال، هایدگر اظهار می‌کند که زمان و چگونگی این گشت، از فراموشی هستی به احیای جایگاه حقیقی آدمی را هیچ‌کس نمی‌داند. هایدگر دانستن این زمان را نه تنها ضروری نمی‌داند بلکه آن را زیان‌بار نیز قلمداد می‌کند؛ چراکه از نگاه وی منزلت انسان در انتظار و چشم‌به‌راه بودن هستی است نه دانستن چنین مواردی (بیمل، ۱۳۸۷: ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۴، ۲۰۶-۲۰۹ و ۲۲۴-۲۲۵؛ مک‌ورتر، ۱۳۷۸: ۱۷۱؛ مولر، ۱۳۷۸: ۲۰۴ و ۲۱۰؛ هایدگر، ۱۳۸۸: ۲۹۴-۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۱ و ۳۰۳؛ هایدگر، ۱۳۸۹: ۲۱، ۳۸ و ۴۰؛ هایدگر، ۱۳۷۸ الف: ۱۰۶؛ هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۳۰؛ Rojcewicz, 2006: 216-226; Heidegger, 1977: 41-42).

هایدگر در آخرین مصاحبه خود^۵ در سال ۱۹۶۶ اظهار می‌کند که تنها خدایی می‌تواند ما را نجات دهد. از این رو، آن‌چه در این بخش به آن اشاره شد صرفاً آمادگی انسان برای ظهور چنین خدایی را به دنبال خواهد داشت. از نگاه هایدگر بشر فقط می‌تواند خود را برای ظهور این خدا، که هایدگر توضیح روشنی در باب آن نمی‌دهد و همین امر زمینه تفاسیر متفاوت در این رابطه را فراهم ساخته است، آماده سازد (مک‌کواری، ۱۳۷۸: ۱۳۶ و ۱۴۸-۱۴۹).

این‌که هایدگر، در تقابل با راه کارهای مدیریتی و کنترل‌محور، به تفکر معنوی، وارستگی، و انتظار خدایی‌بخش دعوت می‌کند را نکته «د» می‌خوانیم.

۳. نقدی بر نحوه مواجهه هایدگر با تکنولوژی مدرن

با توجه به آنچه تا بدین جا گفته شد و با ملاحظه نکات الف، ب، ج، و د می توان عناصر اصلی نحوه مواجهه هایدگر با تکنولوژی را چنین بیان کرد:

- آنچه هایدگر با مورد پرسش قرار دادن ماهیت تکنولوژی مدرن به دنبال آن است نحوی از انکشاف است که در عصر تکنولوژی بر کلیه قلمروهای زیست بشری، حتی هنر، حاکم است؛

- انکشاف حاکم بر تکنولوژی مدرن ابداع آدمی نبوده است و تغییر آن نیز، گرچه نحوه واکنش انسان به آن تأثیرگذار است، نباید امری ارادی و تحت کنترل وی قلمداد شود؛

- این انکشاف، نحوه زیست انسان را با خطراتی مواجه می سازد.

- رهایی از خطرات مذکور، نه با راه کارهای مدیریتی، بلکه در صورت وقوع، به واسطه

تفکر معنوی و وارستگی صورت می پذیرد.

با توجه به موارد فوق می توان بر نحوه مواجهه هایدگر با تکنولوژی مدرن نقدهایی وارد ساخت. یک نقد جدی در این رابطه به ابهام در نگرش وی نسبت به ابزارآلات تکنیکی مربوط می شود. هایدگر، موضع خود را در برابر ابزارآلات تکنولوژیک مدرن به روشنی مشخص نکرده است؛ وی از سویی به مقایسه تکنولوژی هایی نظیر آنچه در نیروگاه آبی و کشاورزی مکانیزه امروزی مشاهده می کنیم با تکنولوژی های قدیم می پردازد و چنان سخن می گوید که گویی وی از ابزارآلات تکنولوژیک مدرن هراس دارد. برای مثال، وی آسیای بادی قدیمی را در برابر تعرض برآمده از تکنولوژی مدرن قرار می دهد (هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۵)؛ از تعرض کشاورزی مکانیزه سخن می گوید و در مقابل، از مراقبت و توجه به زمین زراعی در کشاورزی سنتی یاد می کند (هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۶)؛ نیروگاه آبی احداث شده بر رودخانه راین را به عنوان پدیده ای هراس آور در برابر یک پل چوبی قدیمی بر رودخانه، که استقلال رودخانه را حفظ می کند قرار می دهد (هایدگر، ۱۳۸۹: ۱۷)؛ و در خطابه «یادبود»، از رادیو، تلویزیون، مجلات مصور و فنون جدید ارتباطات جمعی با لحنی ناامیدکننده چنان سخن می گوید (هایدگر، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۴) که ممکن است این پندار در مخاطب پدید آید که هایدگر به شدت از تکنولوژی مدرن گریزان است. اما از سوی دیگر، همان گونه که پیش تر اشاره شد، وی، با توجه به مورد الف، دغدغه خود را تفکر تکنولوژیک، و نه ابزارآلات تکنولوژیک مدرن، می شمارد؛ تفکری که کلیه شئون حیات

بشری، و نه صرف ابزارآلات، را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حال می‌توان این پرسش را مطرح کرد که تعرضی که هایدگر با ذکر نمونه‌هایی از تکنولوژی مدرن، مورد توجه قرار داده است، چه نسبتی با ابزارآلات تکنولوژیک دارد؟ اگر این تعرض هم‌بسته با فهمی است که آدمی در چنین جهانی از آن‌چه هست دارد، و اگر چنین فهمی با توجه به مورد ب، با تلاش‌های انسان‌مدارانه تغییر نمی‌یابد، تغییر در طراحی چنین ابزارآلاتی نیز قاعدتاً نباید بهبودی در وضع موجود پدید آورد. درحقیقت، نکته اصلی در این‌جا آن است که هایدگر نسبت میان تفکر تکنولوژیک و طراحی ابزارآلات تکنیکی را به صورت روشن مورد توجه قرار نداده است. این‌که آیا فارغ از تغییر در فهم تکنولوژیک حاکم از آن‌چه هست، هرگونه تغییر در طراحی ابزارآلات، برای مثال به منظور تولید تکنولوژی‌هایی سازگار با محیط زیست، همچنان تعرضی نظیر آن‌چه هایدگر در مورد نیروگاه آبی و کشاورزی مکانیزه بیان می‌کند در پی خواهد داشت یا خیر در اندیشه هایدگر بدون پاسخ رها شده است. البته این موضوع صحیح است که تغییر در طراحی ابزارآلات، تغییری در نگرش تکنولوژیک ایجاد نخواهد کرد؛ چراکه خود این راه‌کار، برآمده از تفکر تکنیکی است. موضوع نقد مذکور نیز در این‌جا به رهایی از نگرش تکنولوژیک مربوط نمی‌شود بلکه مسئله ابزارآلات تکنولوژیک مدرن است که موضع هایدگر در برابر آن با نوعی ابهام همراه است. هایدگر به جایگاه ابزارآلات تکنولوژیک مدرن در صورت ظهور عصری پساتکنولوژیک نیز اشاره‌ای نکرده است. به عبارتی، این موضوع نیز که در صورت حاکم‌شدن پارادایمی نو که در آن فهمی جدید از آن‌چه هست غالب شود، تکنولوژی چه صورتی می‌یابد، در اندیشه هایدگر، مبهم باقی مانده است. آیا تکنولوژی‌هایی با توانمندی‌های تکنولوژی‌های امروزی، و از طرفی سازگار با محیط زیست را می‌توان تکنولوژی‌های چنین عصری قلمداد کرد؟ در این صورت، آیا تغییر در طراحی ابزارآلات تکنولوژیک نمی‌تواند به تولید چنین تکنولوژی‌هایی بینجامد؟ امروزه شاهد آن هستیم که پژوهش‌گران حوزه تکنولوژی نمونه‌های بسیاری از چنین تکنولوژی‌های بدیلی را مورد توجه قرار داده‌اند. از سوی دیگر، تفاوت اصلی هایدگر با چنین پژوهش‌گرانی، با توجه به مورد الف، توجه وی به ماهیت تکنولوژی مدرن است و اساساً با توجه به همین موضوع است که می‌توان نگرش این پژوهش‌گران را از منظر اندیشه هایدگر مورد نقد قرار داد. اما اگر مسئله، ماهیت تکنولوژی مدرن است و نه ابزارآلات تکنولوژیک، نسبت میان این دو امر و تأثیر تغییر هر یک بر دیگری باید روشن شود؛ در حالی که همان‌طور که گفته شد این موضوع در اندیشه هایدگر به صورت روشن

مورد توجه قرار نگرفته است. به عبارت دیگر، اگر ابزارآلات تکنولوژیک مدرن، برآمده از فهم تکنولوژیک حاکم است، و تغییر در نگرش تکنولوژیک نیز با اراده بشری حاصل نمی‌شود، در این صورت این پرسش را می‌توان مطرح کرد که تکنولوژی‌های هم‌نوا با محیط زیست آدمی که امروزه به شدت مورد توجه قرار گرفته‌اند با چنین فهمی چه نسبتی دارند؟ در برابر این پرسش، پاسخ مشخصی در اندیشه هایدگر نمی‌توان یافت.

موضوع دیگر آن‌که، با توجه به موارد الف و ج، تفکر تکنولوژیک و خطرات آن را نمی‌توان به قلمرو ابزارآلات تکنولوژیک محدود ساخت؛ با توجه به این موضوع، می‌توان این پرسش را مطرح ساخت که اگر چنین است چرا هایدگر تا این اندازه از ابزارآلات تکنولوژیک مدرن مثال آورده است. مگر نه این است که خطر، تفکر تکنولوژیکی است که امروزه کلیه شئون زیست آدمی را دربر گرفته است؟ پس چرا تا این اندازه تمرکز بر نمونه‌های گزینش‌یافته از ابزارآلات تکنولوژیک؟ همین مثال‌ها سبب شده است که مطابق برخی تفاسیر وی به هراس از تکنولوژی، در معنای متعارف آن، متهم شود؛ در حالی که بسیاری از مفسران هایدگر چنین تفسیری را رد کرده‌اند. این دوگانگی در تفاسیر نیز، در این مورد، به همان ابهام موجود در اندیشه هایدگر در رابطه با نسبت میان ماهیت تکنولوژی مدرن و ابزارآلات تکنولوژیک مربوط می‌شود.

مطلب دیگر، که گرچه شاید نتوان آن را نقادی جدی بر نگرش هایدگر نسبت به تکنولوژی مدرن به‌شمار آورد ولی موضوعی قابل تأمل است، این است که مفاهیم مورد استفاده در اندیشه هایدگر هم‌چون هستی، انکشاف، حوالت تاریخی، و گشتل، به نوعی، امکان ارتباط میان جامعه فلسفی و مهندسان را از میان می‌برد. گرچه شاید بتوان گفت که فیلسوفان در بسیاری از موارد، در تأملات خود، چندان به فهم اندیشه‌های خود توسط سایر اقشار توجه نمی‌کنند، و این مسئله تا حدودی نیز به ماهیت تفکر فلسفی مربوط می‌شود، اما در مورد موضوعاتی هم‌چون تکنولوژی که مهندسان و سایر پژوهش‌گران این حوزه نیز با آن درگیرند به نظر می‌رسد که توان برقراری رابطه میان اندیشه‌های فیلسوف و غیر فیلسوفان فعال در این حوزه را بتوان نقطه قوتی به‌شمار آورد. در غیر این صورت، گسست عمیقی میان تأملات فلسفی در باب تکنولوژی و مسائل ملموس و انضمامی این حوزه پدید می‌آید که سبب می‌شود تفکر فیلسوف در انحصار پژوهش‌های فلسفی عده‌ای محدود باقی بماند. به نظر می‌رسد که این کاستی، در مورد نگرش هایدگر نسبت به تکنولوژی کاملاً صدق می‌کند. در مواردی نیز که شارحی بخواهد برای برقرارساختن

ارتباط میان دو حوزه، تلقی هایدگر را در این زمینه، به زبانی دیگر بیان کند ممکن است کاملاً از آن چه مد نظر فیلسوف بوده است فاصله بگیرد. بنابراین وقتی متفکری از تکنولوژی سخن می‌گوید این انتظار که وی دغدغه ارتباط با پژوهش‌گران حوزه تکنولوژی را داشته باشد چندان نابه‌جا به نظر نمی‌رسد.

نهایتاً باید توجه داشت که گرچه مسئله هایدگر، نگرش تکنیکی به طور کلی است، و نه مسائل فلسفه تکنولوژی متعارف، آدمی برای زندگی در جهان تکنولوژیک امروزی نیاز به تصمیم‌گیری مناسب برای عمل دارد. در این زمینه یک متفکر هایدگری با مشکلاتی مواجه است؛ برای مثال، این که آیا باید برای کنترل بحران‌های زیست‌محیطی برنامه‌ریزی کرد یا این نگرش، خود، بازتابی از تفکر تکنیکی کنترل‌محور و انسان‌مدار است، و بنابراین با توجه به مورد «د»، رهایی از پارادایم تکنولوژیک حاکم را به دنبال نخواهد داشت، مسئله‌ای است جدی که چنین متفکری را با چالش‌هایی روبه‌رو می‌سازد. البته شخص هایدگر، می‌تواند رسالت خود را فراتر از پرداختن به چنین مسائلی قلمداد کند؛ هایدگر افق وسیع‌تری را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. اما پژوهش‌گران حوزه تکنولوژی که به دنبال بهبود وضع زندگی بشری در جهان تکنولوژیک کنونی‌اند نمی‌توانند نسبت به این مسائل بی‌تفاوت باشند. به نظر می‌رسد که تفکر هایدگر در مواردی ما را با نوعی بی‌عملی، که شاید یک متفکر هایدگری آن را تفکری مقدم بر نظر و عمل قلمداد کند، مواجه می‌سازد؛ در حالی که در برابر مواردی نظیر بحران‌های زیست‌محیطی، تصمیمی برای عمل مورد نیاز است، و حال آن‌که چنین تجویزاتی از تفکر هایدگر استخراج نمی‌شود. این موضوع نیز نقدی است بر تفکر هایدگر که حتی با توسل به اشاراتی نظیر تقدم تفکری بر نظر و عمل نیز نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. از این رو، برخی فیلسوفان حوزه تکنولوژی از بینش‌های عمیق هایدگر در رابطه با نگرش تکنیکی بهره برده‌اند و در عین حال، با کنار گذاشتن پاره‌ای از عناصر رازآلود تفکر وی، و همچنین با روشن‌ساختن مسائل انضمامی حوزه تکنولوژی، مسیری جدید در فلسفه تکنولوژی گشوده‌اند؛ مسیری که بدون تفکر هایدگر شکل‌گیری آن ممکن نبوده است.

۴. نتیجه‌گیری

مطابق آن چه گفته شد، به طور خلاصه از نگاه هایدگر، تکنولوژی مدرن چیزی بیش از ماشین‌آلات صنعتی است. تکنولوژی مدرن، درحقیقت، نگرشی است که مطابق آن همه چیز

فقط برای بهره‌برداری انسان است و بس؛ نگرشی که در آن نهایتاً انسان، خود نیز به اسارت شبکه‌ای از روابط تکنیکی در خواهد آمد. هایدگر از سویی، چنین نگرشی را حوالت تاریخی هستی می‌شمارد و از سوی دیگر، وضعیت موجود را سرنوشتی گریزناپذیر قلمداد نمی‌کند. به هر حال، آنچه از فحوای کلام وی برمی‌آید به‌هیچ‌وجه، خروج از فضای تکنولوژیک حاکم از طریق خواست و ارادهٔ انسانی نیست. رهایی از چنین فضایی، از طریق گشتی صورت می‌گیرد که انسان فقط می‌تواند خود را برای این تحول آماده سازد. از این رو، وارستگی از اشیا و تفکر معنوی، صرفاً مقدمه‌ای برای ظهور عصری دیگر است. هایدگر، در آخرین مصاحبهٔ خود با/شیپگل اظهار می‌کند که تفکر نیز، فقط می‌تواند آمادگی ظهور خدای مذکور را فراهم سازد؛ ظهور این خدا را حتی نزدیک نیز نمی‌توان آورد (مک‌کواری، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

همچنین با توجه به مطالب فوق، نقدهایی نیز در رابطه با نحوهٔ مواجههٔ هایدگر با تکنولوژی مدرن مطرح شد؛ نقدهایی در رابطه با ابهام در بیان نسبت میان انکشاف حاکم بر تکنولوژی مدرن و ابزارآلات تکنولوژیک، بی‌عملی، فقدان ارتباط با پژوهش‌گران عرصهٔ تکنولوژی، و نهایتاً مثال‌های گزینش‌شدهٔ هایدگر در مورد ابزارآلات تکنولوژیک مدرن. با این حال، موارد مذکور نه تنها از تأثیرگذاری بصیرت‌های موجود در اندیشهٔ هایدگر در باب تکنولوژی مدرن نمی‌کاهد، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز نوعی بازاندیشی در این سنخ از نحوهٔ مواجهه با تکنولوژی، جهت پیدایش و بسط رویکردهای نوهایدگری در این حوزه باشد.

پی‌نوشت

۱. Ge-Stell که در زبان انگلیسی enframing ترجمه می‌شود.
۲. اصطلاح مدرن متأخر را با توجه به تحلیل تامسون (Iain Thomson) از اندیشهٔ هایدگر به‌کار برده‌ام.
۳. در این رابطه، توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که مطابق اندیشهٔ هایدگر چنین غفلتی را نباید صرفاً به حساب بی‌توجهی آدمی گذاشت؛ هستی، خود نیز، با عدم ارتباط، بدین غفلت دامن می‌زند. از این رو، همان‌گونه که کترینگ (Emil Kettering) یادآوری می‌کند، دورشدن هستی، از سویی به نفس هستی مربوط می‌شود و از سویی از نسیان انسانی سرچشمه می‌گیرد. نسیان انسانی، دوری هستی را تشدید می‌کند.
۴. همان‌گونه که شاعران و هنرمندان حقیقی خود را همه‌چیز نمی‌انگارند. اظهارات میکلا آنژ در رابطه با نقش خود در به وجود آمدن اثر هنری (Rojciewicz, 2006: 26; Thomson, 2011: 21)، شاهدی بر این موضوع است.

۵. از آن‌جا که وی شرط کرده بود که تا پیش از مرگش این مصاحبه منتشر نشود شاید بتوان گفت که این آخرین سخن هایدگر با خوانندگان آثارش بوده است.

منابع

- آیدی، دُن (۱۳۸۹). «هنر و تکنولوژی: فلسفه پدیدارشناختی هایدگر در باب تکنولوژی»، در *فلسفه تکنولوژی*، گردآوری و ترجمه شاپور اعتماد، تهران: مرکز.
- بیمل، والتر (۱۳۸۷). *بررسی روشنگرانه اندیشه‌های مارتین هایدگر*، ترجمه بیژن عبدالکریمی، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران).
- جمادی، سیاوش (۱۳۸۹). *زمینه و زمانه پدیدارشناسی: جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر*، تهران: ققنوس.
- کترینگ، امیل (۱۳۸۲). «نیست‌انگاری در نگاه نیچه و هایدگر»، در *نیست‌انگاری اروپایی*، گردآوری و ترجمه محمدباقر هوشیار و اصغر تفنگسازی، آبادان: پرسش.
- کوکلمانس، یوزف. ی. (۱۳۸۸). *هایدگر و هنر*، ترجمه محمدجواد صافیان، آبادان: پرسش.
- مک‌کواری، جان (۱۳۷۸). «فقط خدایی می‌تواند ما را نجات دهد»، در *فلسفه و بحران غرب*، گردآوری و ترجمه محمدرضا جوزی و دیگران، تهران: هرمس.
- مک‌ورتر، لدل (۱۳۷۸). «گناه تکنولوژی مدیریت: دعوت هایدگر به تفکر»، در *فلسفه و بحران غرب*، گردآوری و ترجمه محمدرضا جوزی و دیگران، تهران: هرمس.
- مولر، ماکس (۱۳۷۸). «مابعدالطبیعه و تاریخ در تفکر مارتین هایدگر»، در *فلسفه و بحران غرب*، گردآوری و ترجمه محمدرضا جوزی و دیگران، تهران: هرمس.
- هایدگر، مارتین (الف). «راه بازگشت به درون سرزمین مابعدالطبیعه»، در *فلسفه و بحران غرب*، گردآوری و ترجمه محمدرضا جوزی و دیگران، تهران: هرمس.
- هایدگر، مارتین (ب). «وارستگی: گفتاری در تفکر معنوی»، در *فلسفه و بحران غرب*، گردآوری و ترجمه محمدرضا جوزی و دیگران، تهران: هرمس.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۸). «نامه در باب انسان‌گرایی»، در *متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و دیگران، تهران: نشر نی.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۹). «پرسش از تکنولوژی»، در *فلسفه تکنولوژی*، گردآوری و ترجمه شاپور اعتماد، تهران: مرکز.

Dreyfus, Hubert (2002). 'Heidegger on Gaining a Free Relation to Technology' in *Heidegger Reexamined Volume 3: Art, Poetry and Technology*, Hubert Dreyfus (ed.), New York: Routledge.

Heidegger, Martin (1968). *What Is Called Thinking*, Fred D. Wieck and J. Glenn Grey (trans.), New York: Harper and Row.

- Heidegger, Martin (1977). 'The Turning', in *The Question Concerning Technology and Other Essays* (in English), William Lovitt (trans.), New York: Garland Publishing.
- O'Brien, Mahon (2004). 'Commentary on Heidegger's 'The Question Concerning Technology'', in *Thinking Together, Proceedings of the IWM Junior Fellows' Conference, Winter 2003*, A. Cashin and J. Jirsa (ed.), Vienna: IWM Junior Visiting Fellows Conferences, Vol. 16.
- Pattison, George (2000). *The Later Heidegger*, New York: Routledge.
- Ridling, Zaine (2001). *The Lightness of Being: A Comprehensive Study of Heidegger's Thought*, Access Foundation Kansas City, Missouri.
- Rojcewicz, Richard (2006). *The Gods and Technology: A Reading of Heidegger*, State University of New York Press.
- Thomson, Iain D. (2005). *Heidegger on Ontotheology: Technology and the Politics of Education*, Cambridge University Press.
- Thomson, Iain D. (2011). *Heidegger, Art and Postmodernity*, Cambridge University Press.
- Wrathall, Mark (2002). 'Volume Introduction', in *Heidegger Reexamined Volume 3: Art, Poetry, and Technology*, Hubert Dreyfus and Mark Wrathall (ed.). New York: Routledge.